

The Need to Adhere to the Principle of Fairness in Concluding Banking Contracts Based on Stakeholder Theory in Corporate Governance

Fereshteh Mollakarimi Khozani*
Mohamad Nozari Ferdosiyeh**

Received: 31/10/2018

Accepted: 22/04/2019

Abstract

Based on the foundations of stakeholder theory, one aspect of customer support is fair contracts. This paper seeks to demonstrate the importance of observing the principle of fairness in concluding banking contracts in corporate governance with reference to juridical and legal foundations of stakeholder theory. According to the principle of property, the rule of law and the principle of justice, the protection of customers' rights and the design of fair contracts is necessary.

This article, which is based on content analysis, suggests that in the current context, banking contracts are faced with an unfair disadvantage. The existence of multiple requirements is one of the most important challenges that is in a serious conflict with the principles of corporate governance based on stakeholder theory. Accordingly, it is advisable to emphasize the necessity of concluding fair contracts while taking into account the clients' rights in drawing up bank contracts, as one of the strategic principles for protecting stakeholder rights.

Keywords

Corporate Governance, Stakeholders, Customers, Principle of Fairness, Banking Contracts

JEL Classification: G30, K12.

* PhD Student in Islamic Law and Fundamentals of Islamic Law, Qom University, Qom, Iran and Researcher at the Monetary and Banking Research Institute of the Central Bank of the Islamic Republic of Iran, Tehran, Iran. f.molakarimi@mbri.ac.ir

** Assistant Professor at Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Qom University, Qom, Iran (Corresponding Author). abasaleh.s@gmail.com

لزوم رعایت اصل انصاف در انعقاد قراردادهای بانکی براساس تئوری ذی‌نفعان در حاکمیت شرکتی

فرشته ملاکریمی خوزانی*

محمد نوذری فردوسیہ**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۰۲

مقاله برای اصلاح به مدت ۵۶ روز نزد نویسنده (گان) بوده است.

چکیده

براساس مبانی تئوری ذی‌نفعان، یکی از ابعاد حمایت از مشتریان، انعقاد قراردادهای منصفانه است. این تحقیق درصدد است با استناد به مبانی فقهی و حقوقی و براساس تئوری ذی‌نفعان، اهمیت رعایت اصل انصاف در انعقاد قراردادهای بانکی را در مبحث حاکمیت شرکتی نشان دهد. مطابق اصل مالکیت، قاعده لاضرر و اصل عدل و انصاف، قاعده اضطرار و اصل نفی عسر و حرج، حمایت از حقوق مشتریان و طراحی قراردادهای منصفانه ضروری است.

تحقیق حاضر که به روش تحلیل محتوا کارشده، حاکی از آن است که در شرایط کنونی قراردادهای بانکی با معضل غیرمنصفانه‌بودن مواجه هستند. وجود شروط تحمیلی متعدد از چالش‌های مهم است، که در تعارض جدی با اصول حاکمیت شرکتی بر مبنای تئوری ذی‌نفعان قرار دارد. بر این اساس توصیه می‌شود ضمن توجه به حقوق مشتریان در تدوین قراردادهای بانکی، بر ضرورت انعقاد قراردادهای منصفانه تأکید شود و به‌عنوان یکی از اصول راهبردی در زمینه حمایت از حقوق ذی‌نفعان اتخاذ شود.

واژگان کلیدی

حاکمیت شرکتی، ذی‌نفعان، مشتریان، اصل انصاف، قراردادهای بانکی.

طبقه‌بندی JEL: G30, K12

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران و پژوهشگر پژوهشکده پولی و بانکی بانک

f.molakarimi@mbri.ac.ir

مرکزی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ایران

abasaleh.s@gmail.com

** استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

یکی از مسائل مورد توجه بانک‌ها در کنار ایفای نقش اصلی خود یعنی واسطه‌گری وجوه، حفظ منافع سپرده‌گذاران و حفظ اعتماد و اطمینان به بانک‌ها است. برقراری تعادل بین این دو مسأله یعنی واسطه‌گری مالی و حفظ منافع ذی‌نفعان با وجود پیچیدگی روزافزون عملیات بانک‌ها با دشواری‌هایی مواجه است. ارتقای حاکمیت شرکتی در بانک‌ها می‌تواند به ایجاد و برقراری این تعادل کمک نماید.

پاسخ‌گویی، شفافیت، عدالت و رعایت حقوق ذی‌نفعان در شرکت‌های تجاری مهم‌ترین اهدافی است که راهبری شرکتی دنبال می‌کند. کسب و حفظ اعتبار در یک شرکت تجاری از طریق حفظ منافع سهامداران و سایر ذی‌نفعان میسر است. راهبری شرکتی حمایت از حقوق ذی‌نفعان داخلی و خارجی، اطمینان از اداره صحیح شرکت، رعایت اصل انصاف و جلوگیری از تبعیض را از طریق همکاری فعالانه میان شرکت‌ها و اشخاص ذی‌نفع ایجاد می‌نماید (زمانی، ۱۳۹۵، ص. ۱). برقراری عدالت در حاکمیت شرکتی مستلزم این است که شرکت در انعقاد معاملات و تنظیم قراردادهای خود جانب انصاف و عدالت را بین مدیران عامل، اعضای هیأت مدیره و سهامداران از یک سو و سایر ذی‌نفعان از سوی دیگر رعایت کند، به نحوی که در مناسبات مالی خود به حفظ و رعایت حقوق ذی‌نفعان که غالباً در مرتبه ضعیف‌تری نسبت به سایرین قرار دارند، نیز اهتمام ورزد (زمانی، ۱۳۹۵، ص. ۹).

در نظام ارزش‌های اسلامی نیز تأمین و حمایت عادلانه از منافع همه گروه‌های ذی‌نفع اهمیت زیادی دارد و همین مسأله ضرورت توجه به حاکمیت شرکتی را گوش‌زد می‌نماید. بر این اساس در یک بانک اسلامی ضمن حفظ منافع سهامداران می‌بایست از حقوق مشتریان اعم از سپرده‌گذاران و دریافت‌کنندگان تسهیلات نیز حمایت شود. یکی از پررنگ‌ترین جلوه‌های رعایت حقوق مشتریان نظام بانکی در انعقاد قراردادهای بانکی است. آنچه که از رفتار بانک در تنظیم و انعقاد قراردادهای بانکی استنباط می‌شود بیانگر آن است که بانک فقط به دنبال تأمین حداکثری منافع خود می‌باشد. در واقع در بسیاری از موارد شروط ضمن قرارداد در قراردادهای بانکی صرفاً باهدف تضمین منفعت بانک صورت می‌پذیرد. در مقابل، این شروط حق هرگونه

چانه زنی از مشتری را سلب نموده و مشتری را در شرایطی قرار می‌دهد که برای او در مسیر دریافت تسهیلات، اضطراب به پذیرش مفاد قرارداد ایجاد گردد. در حالی که بار سنگین مسئولیت‌ها و خسارات احتمالی نیز بر عهده وی قرار دارد. در این شرایط اگرچه بانک هیچ‌گونه اصراری برای انجام دادن معامله به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به خرج نمی‌دهد، اما از وضعیت اضطراب شخص به هر دلیلی آگاهی دارد و از وضعیت اضطرابی او سوءاستفاده می‌کند. این‌گونه قراردادها که در آنها یک‌طرف از شرایط و اوضاع اضطرابی طرف دیگر به نفع خود سوءاستفاده می‌کند و شروطی یک‌طرفه وضع می‌کند یا قیمتی پایین پیشنهاد می‌دهد، اصطلاحاً «سوءاستفاده از اضطراب» نامیده شده است (انصاری، ۱۳۹۰، ص. ۲). بر این اساس، می‌توان سوءاستفاده از اضطراب را تحمیل قراردادی ناعادلانه به فردی نامید که در شرایط اضطرابی قرار دارد؛ به‌گونه‌ای که در نتیجه شرایط اضطرابی موجود، برخلاف علاقه خود به آن تن می‌دهد (زمانی، ۱۳۹۵، ص. ۹).

بدیهی است که انعقاد این‌چنین قراردادهای بانکی، حقوق طیف قابل‌توجهی از ذی‌نفعان بانک را که قوام بانک و فعالیت‌های آن منوط به وجود آنهاست، تضییع می‌نماید. حال آنکه بر اساس تئوری ذی‌نفعان در بحث حاکمیت شرعی که دارای مبانی فقهی و حقوقی در نظام اقتصادی اسلام از جمله اصل عدل و انصاف نیز هست، بانک‌ها و مؤسسات مالی باید در راهبردهای سازمانی خود رویکرد ویژه‌ای به رعایت حقوق مشتریان خود داشته باشند.

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه حاکمیت شرکتی، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است اما در رابطه با راهبری شرکتی بر مبنای تئوری ذی‌نفعان با رویکرد حقوقی تحقیقات اندکی صورت گرفته است.

باقری و صادقیان‌ندوشن (۱۳۹۵) مقاله‌ای با عنوان «تئوری ذی‌نفعان در حقوق شرکت‌ها» ضمن تعریف ذی‌نفعان به تبیین مبانی اقتصادی، اخلاقی و حقوقی تئوری ذی‌نفعان پرداخته و بیان داشته‌اند حل بحران نمایندگی، جلوگیری از تعارض منافع و حداکثرسازی ارزش اقتصادی نهایی، بنیادهای اقتصادی این تئوری می‌باشد. بنیان‌های

حقوقی و اخلاقی نیز بیان می‌دارند که ذی‌نفعان دارای ارزش ذاتی هستند، لذا می‌بایست حقوق آنها رعایت شود.

زمانی (۱۳۹۵) مقاله‌ای با عنوان «تبیین نقش ذی‌نفعان در نظام راهبری شرکتی به کمک نظریه بازی‌ها» در کنفرانس بین‌المللی کسب‌وکار ارائه نموده است. نتایج این مقاله بیانگر آن است که براساس راهبری شرکتی حقوق ذی‌نفعان داخلی و خارجی شرکت تجارتي باید براساس قانون یا توافق‌های دوجانبه شناسایی شود و همکاری فعالانه میان شرکت‌ها و اشخاص ذی‌نفع در راستای حمایت از حقوق همه ذی‌نفعان، اطمینان از اداره صحیح شرکت، رعایت اصل انصاف، امانت‌داری، جلوگیری از فساد و رعایت حقوق سهامداران اقلیت صورت گیرد. در این مقاله نیز به لزوم رعایت اصل انصاف در تدوین و انعقاد قراردادهای بانکی و حمایت از حقوق مشتریان به‌عنوان یکی از ذی‌نفعان اصلی بانک‌ها در چارچوب راهبری شرکتی بر مبنای تئوری ذی‌نفعان پرداخته شده است. در نظام بانکی کشور به‌طور معمول بانک‌ها با استفاده از موقعیت برتر خود نسبت به مشتریان، قراردادهای بانکی را که به‌صورت الحاقی و از پیش تعیین شده است، تحمیل می‌کنند و شروط غیرمنصفانه‌ای را به‌نفع خود و به‌ضرر مشتریان وضع می‌نمایند.

پژوهش حاضر در ابتدا به تعریف و تبیین مبانی فقهی و حقوقی تئوری ذی‌نفعان می‌پردازد. سپس با استناد به این مبانی، ضرورت رعایت حقوق مشتریان در تنظیم قراردادهای بانکی را تأکید می‌نماید. در ادامه به بیان فعالیت‌ها و معرفی تجارب برخی از کشورها در زمینه رعایت عدالت در تنظیم قراردادهای بانکی و حذف شروط ناعادلانه در قراردادهای بانکی می‌پردازد. در پایان نیز به آسیب‌شناسی قراردادهای بانکی از منظر رعایت حقوق مشتریان می‌پردازد. وجه تمایز این پژوهش نسبت به تحقیقات پیشین این است که به‌طور خاص به آسیب‌شناسی قراردادهای بانکی از منظر لزوم رعایت اصل انصاف در انعقاد قراردادهای بانکی براساس تئوری ذی‌نفعان در حاکمیت شرکتی پرداخته است.

۲. تئوری ذی نفعان

تئوری ذی نفعان یک تئوری مدیریت، اخلاق، حقوق، اقتصادی و اجتماع، درباره شرکت است و نحوه عملکرد و خط‌مشی شرکت را در راستای کسب اعتبار و حفظ آن تعیین می‌کند. این تئوری گروه‌هایی را که شرکت در مقابل آنها مسئول است، توسعه می‌دهد و بیان می‌دارد که شرکت می‌تواند به عنوان مجموعه‌ای از روابط میان گروه‌هایی که سهمی در فعالیت شرکت دارند، تلقی شود و توجه ویژه به این گروه‌ها و روابط، در موفقیت و پیشرفت شرکت بسیار مهم است (باقری و صادقیان‌ندوشن، ۱۳۹۵، ص. ۳۱).

نظریه ذی نفعان مبتنی بر این است که با توجه به گسترش دامنه فعالیت شرکت‌ها باید علاوه بر سهامداران به بخش‌های بیشتری از جامعه توجه کرد، به گونه‌ای که شرکت‌ها خود را نسبت به آنها پاسخ‌گو بدانند. در واقع با در نظر گرفتن رابطه دوسویه ذی نفعان و شرکت‌ها، توجه به منافع و حقوق ذی نفعان در راستای حفظ و ادامه همکاری و تعامل آنها با شرکت ضروری به نظر می‌رسد.

بر اساس یکی از تعاریف مشهوری که از ذی نفعان صورت گرفته است، ذی نفعان شامل شخص یا گروه‌هایی که تحت تأثیر یا تأثر دستاوردهای شرکت قرار دارند، می‌شود. مطابق یکی از تعاریف دیگر، ذی نفعان عبارتند از دارندگان قرارداد، دارندگان سهم و یا ادعا نسبت به شرکت، ارتباط‌داران با سازمان، مشارکت‌کنندگان با ادعای مشروع و دارندگان رابط مشروع و غیرجزئی با شرکت از قبیل معاملات و مسئولیت‌های اخلاقی و گروه‌هایی که شرکت در مقابل آنها یا رفاه آنها مسئول است و آنها نیز نفع اخلاقی یا حقوقی نسبت به شرکت دارند. هر چند که تعداد ذی نفعان محدود نیست و برای هر شرکت می‌تواند متفاوت باشد، اما ذی نفعان اصلی، در دودسته کلی شامل ذی نفعان درونی و ذی نفعان بیرونی قرار دارند. ذی نفعان درونی شامل سهامداران، کارکنان، مشتریان، عرضه‌کنندگان، تأمین‌کنندگان مالی و طلبکاران است. ذی نفعان بیرونی نیز جوامع، حکومت، محیط‌زیست، گروه‌های منافع ویژه (اجتماعی)، رسانه‌ها و رقبا را در برمی‌گیرد (باقری و صادقیان‌ندوشن، ۱۳۹۵، صص. ۳۲-۴۲). با توجه به تمرکز این تحقیق بر یک طیف خاص از ذی نفعان یعنی مشتریان به تعریف و تبیین دایره‌ی شمول این گروه نیز می‌پردازیم.

مشتریان اشخاصی هستند که کالا، خدمات و تولیدات را خریداری می‌نمایند. البته امروزه تعریف مشتری فراتر از این معناست و به همه افرادی که از خدمات و تولیدات شرکت منتفع می‌شوند، اطلاق می‌گردد. شایان ذکر است مشتری با مصرف‌کننده تفاوت دارد به طوری که مشتری می‌تواند مصرف‌کننده باشد یا نباشد. در واقع مشتری اعم از مصرف‌کننده است (باقری و صادقیان‌ندوشن، ۱۳۹۵، ص. ۳۸). بر این اساس مشتریان بانک‌ها و مؤسسات مالی شامل مصرف‌کنندگان خدمات و تسهیلات و همچنین سپرده‌گذاران می‌شود. با توجه به اینکه مشتریان نقش حیاتی در ایجاد کیفیت و افزایش بهره‌وری ایفا می‌کنند، بانک‌ها و مؤسسات مالی باید مشتریان را مانند کارکنان پاره‌وقت خود در نظر بگیرند؛ چراکه ایشان مانند کارکنان در هر دو بعد کمیت و کیفیت در مسأله بهره‌وری و تولید شرکت اثر می‌گذارند. تصویب قوانین حمایت از مصرف‌کنندگان و بحث‌های قابل توجهی که در این مورد در حوزه حقوق اقتصادی پدید آمده است ناشی از اهمیت طیف مشتریان و ضرورت توجه ویژه به آنهاست. اگرچه در نظام بانکی ایران نسبت به حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خلأ وجود دارد اما با توجه به رویکرد مثبت بانک‌ها به اجرای سیاست‌های حاکمیت شرکتی می‌توان با استناد به تئوری ذی‌نفعان ضرورت حفظ حقوق مشتریان نظام بانکی اعم از سپرده‌گذاران و تسهیلات‌گیرندگان را گوش‌زد نمود و این مسأله را به طور ویژه در حوزه انعقاد قراردادهای بانکی که نشان‌دهنده رویکرد و رفتار بانک در قبال مشتریان خود است، پیگیری نمود.

۳. مبانی فقهی و حقوقی تئوری ذی‌نفعان

حاکمیت شرکتی براساس تئوری ذی‌نفعان اقتضا می‌کند که بانک‌ها و مؤسسات مالی در سیاست‌گذاری‌هایشان، خود را به رعایت حقوق ذی‌نفعان و به‌طور ویژه مشتریان نظام بانکی که در این پژوهش مورد تأکید است، ملزم بدانند. این مسأله ضمن برخورداری از پشتوانه علمی تئوری ذی‌نفعان، در نظام فقهی و حقوقی اسلام نیز قابل‌پرداخت و تبیین است. در ادامه بحث، مبانی فقهی و حقوقی تئوری ذی‌نفعان توضیح داده می‌شود.

۳-۱. اصل مالکیت مشروط

اصل مالکیت از مبانی حقوقی تئوری ذی نفعان است. مالکیت، رابطه‌ای اعتباری بین مال و شخص است و به بیان دیگر، یک اعتبار عقلایی است (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۳ق، ص. ۵۳؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ص. ۲۵). مالکیت به دو نوع فردی و جمعی و اشتراکی تقسیم می‌شود؛ یعنی ممکن است فقط یک نفر مالک ثروتی باشد و فقط او حق داشته باشد از آن استفاده ببرد یا اینکه عده‌ای یا همه افراد به صورت مشترک مالک ثروتی باشند و از آن بهره ببرند (مطهری، بی تا، ص. ۴۳۰).

در نظام حقوقی اسلام این حق مطلق نبوده و بنابر دلایل و ملاحظات مختلفی محدودیت‌هایی بر آن اعمال شده است. از مهم‌ترین علل موجه محدودیت‌های اعمال شده بر حق مالکیت خصوصی می‌توان به نظم عمومی، مصالح اجتماعی و منافع عمومی اشاره نمود. بر همین اساس اعمال حق مالکیت مشروط به عدم اضرار به غیر و تجاوز به منافع عمومی است. در نتیجه همه فعالان اقتصادی از جمله بانک‌ها و مؤسسات مالی باید در مناسبات مالی خود حقوق سایر ذی نفعان را در نظر گیرند.

۳-۲. اصل نفی ضرر

یکی از ضوابط عمومی معاملات در شرع مقدس اسلام، قاعده نفی ضرر است، به این معنا که این قاعده بر معاملات و مبادلات عقلایی حاکم است. شرع مقدس اسلام تنها آن گروه از معاملات و مبادلات را تأیید می‌کند که اصل معامله، اطلاق معامله و یا شرایط معامله، باعث ضرر نشود. در غیراین صورت به وسیله ضابطه نفی ضرر، یا به بطلان معامله حکم می‌کند و یا با آوردن قیودی معامله را مقید به شرایطی می‌کند و درجایی که ضرر از وجود شرایط ناشی شده باشد، آن شرایط را القا می‌کند (موسویان، ۱۳۹۰، ص. ۹۷).

بر این اساس، بانک مرکزی و بانک‌های اسلامی وظیفه دارند در وضع قوانین و ضوابط، تنظیم قراردادها و انجام فعالیت‌های بانکی، افزون بر مصالح بانک، به رعایت حقوق مشتریان به ویژه جامعه توجه کنند و بانک‌ها را از هرگونه اقدامی که منجر به ورود ضرر به مشتریان می‌شود، منع نماید.

۳-۳. اصل عدل و انصاف

قاعده عدل و انصاف از قواعد اساسی شریعت است. این قاعده در باب‌های گوناگون فقهی جریان دارد. در حقیقت نظام حقوقی اسلام به عدالت و رفتار منصفانه توجه شده و عدالت به‌عنوان یک اصل فرادینی و معیار کلی حاکم بر تمام مبادله‌ها معرفی شده است. عدالت روح احکام الهی است و تمام مبادله‌ها و معامله‌ها باید بر مبنای آن صورت گیرد (نوری کرمانی، ۱۳۸۱، ص. ۲۶۶).

در قرآن کریم آمده است: «قل امر ربی بالقسط...»: بگو پروردگرم به قسط فرمان داده است (اعراف: ۲۹). «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط»: ای ایمان آورندگان به قسط و عدالت قیام کنید (نساء: ۱۳۵). پیامبر اکرم (ص) فرمود: «عدل ساعه خیر من عباده سبعین سنه قیام لیلها و صیام نهارها»: یک ساعت به عدالت رفتار کردن بهتر است از ۷۰ سال عبادت یا شب‌زنده‌داری در تمام شب‌های آن و روزه‌داری در تمام روزهای آن (محدث‌نوری، ۱۴۰۸ق، ص. ۳۱۷). در جای دیگری حضرت می‌فرماید: «اضمنوا لی ست خصال اضمن لکم الجنة: ... و انصفوا الناس من انفسکم...»: شما شش صفت را برای من متعهد شوید تا بهشت را برای شما تعهد کنم ...، با مردم به انصاف رفتار کنید (عابدینی مطلق، بی‌تا، ص. ۲۹۴).

دلیل عقلی بر وجود عدالت به‌منزله قاعده‌ای عمومی در فقه و حقوق اسلام است که بدیهی‌ترین موضوعی که حُسن عقلی دارد، عدل و انصاف است، همان‌گونه که بدیهی‌ترین موضوعی که بنابر حکم عقل، تقبیح و مذمت می‌شود، ظلم و جور است. به‌عبارت‌دیگر عدالت در ذات نیکو و پسندیده است و عقل حکم به حُسن آن می‌کند، در نتیجه شرع نیز آن را در تمام موارد لازم و واجب می‌شمارد. اما ظلم در ذات قبیح و ناپسند است و عقل حکم به قبیح آن می‌کند، در نتیجه شرع نیز در تمام موارد آن را حرام و غیرمجاز می‌شمارد (محامد، ۱۳۸۵، ص. ۲۴۱).

در پذیرش عدالت بین عالمان اسلام هیچ‌گونه اختلافی وجود ندارد. در فقه اسلام موارد عدیده‌ای دیده می‌شود که نسبت به تعهدهای ناشی از عقدها، عدل و انصاف رعایت شده است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۵۴، ص. ۹۹). در آثار بسیاری از فقیهان مانند

شیخ انصاری، تمسک به این قاعده به اندازه‌ای پررنگ است که گویی منبع پنجم استنباط احکام است (اسکینی، ۱۳۶۵، ص. ۱۰).

بی‌گمان، اصل مترقی عدل و انصاف از حیاتی‌ترین اصول و قواعد اسلامی و بشری است، زیرا افزون بر آیات و روایات فراوان، عقل مستقل بر ضرورت و اهمیت آن تأکید دارد و از سوی دیگر بر تمام معارف دینی اعم از اصول اعتقادی و احکام تشریحی و مقولات اخلاقی سایه افکنده است. روابط و مناسبات انسان‌ها نیز که مهم‌ترین بخش تشریح است، از اصل عدل و انصاف تأثیر می‌پذیرد. از این رو، قوانین، حقوق، و تکالیف انسان‌ها در برابر یکدیگر باملاحظه این اصل وضع شده است. در حقوق قراردادهای نیز هر جا معامله‌ای از مسیر عدل و انصاف منحرف شود، محکوم به بطلان است. در سراسر ابواب فقهی، فقیهان در بسیاری از موارد با تمسک به این قاعده حکم داده‌اند (نظرپور و ملاکریمی، ۱۳۹۷، ص. ۲۰۷).

اقتضای این قاعده این است که طرفین قراردادهای اسلامی مکلف هستند در پدیدساختن و اجرای قرارداد براساس عدل و انصاف رفتار کنند و قراردادی عادلانه را منعقد کنند تا وسیله اتلاف و تضییع حقوق دیگران فراهم نشود. بر همین اساس نقض عدالت و درج شروط غیرمنصفانه در قرارداد نیز از مصداق‌های ضرر رساندن به افراد شمرده می‌شود. شرط‌های غیرمنصفانه یا تحمیلی به شرط‌هایی گفته می‌شود که یکی از دو طرف با سوی استفاده از وضعیت اقتصادی، اجتماعی یا تخصص خویش به طرف دیگر تحمیل کند. این شرط‌ها کم‌وبیش به‌طور غیرمنطقی به نفع یک از طرفین قرارداد است (کریمی، ۱۳۶۲، ص. ۷۰).

غیرمنصفانه بودن شرط‌ها در حالتی اتفاق می‌افتد که در مرحله انعقاد و در فرآیند تشکیل قرارداد، نوعی نابرابری در وضعیت طرفین وجود داشته باشد و همین امر به ظالمانه و اجحافی شدن قرارداد یا بخشی از آن به زیان یک طرف می‌انجامد. در حقیقت در این‌گونه شرط‌ها بر معیارهایی مانند ظالمانه بودن و سوءاستفاده یا یک‌طرفه بودن تأکید شده است. عامل‌هایی مانند چگونگی انعقاد قرارداد، شرایط و قدرت چانه‌زنی طرفین در غیرمنصفانه شدن قرارداد نقش دارد (ساردویی‌نسب و کاظم‌پور، ۱۳۹۰، ص. ۴۵). به‌طور قطع این شرط‌ها به حکم قاعده عدل و انصاف جواز و صحت شرعی ندارد.

در این رابطه قانون مدنی به صورت صریح به بحث شروط تحمیلی نپرداخته است. البته، در موادی که مرتبط با قصد و رضای معاملی یا بحث خیار غبن است، به نوعی به صورت ضمنی به این مسأله توجه داشته است. مطابق این مواد، اگر یکی از متعاملین شرایط معامله را به گونه‌ای فراهم آورد که دیگری با رضایت کامل معامله را امضا نکند یا اینکه وی مغبون واقع شود، این معامله صحیح نیست. در قانون مدنی، مواد ۱۹۰ تا ۱۹۵ در مورد قصد طرفین و رضای آنهاست. درباره خیار غبن نیز در ماده ۴۱۶ این گونه آمده است: «هریک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد، بعد از علم به غبن می‌تواند معامله را فسخ کند». البته به طور کلی در ایران، قوانین حامی طرف ضعیف قرارداد اعم از مصرف‌کننده یا افراد طرف قرارداد با مؤسسه‌های انحصاری یا شبه‌انحصاری تدوین نشده و شروط غیرمنصفانه نیز بررسی نشده است. اما با وجود این در برخی مواد قانونی، آثار توجه به این موضوع مشاهده می‌شود. چنان‌که در ماده (۴۵) قانون برنامه پنج‌ساله چهارم و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی چنین بیان شده است که «اعمال ذیل که منجر به اخلال در رقابت می‌شود، ممنوع است:

۱. سوءاستفاده از وضعیت اقتصادی مسلط،
۲. تحمیل شرایط قراردادی غیرمنصفانه» (الهیان، ۱۳۹۲، ص. ۵).

۳-۴. قاعده اضطرار

در بسیاری از موارد تسهیلات گیرندگان نظام بانکی برای دریافت تسهیلات در شرایط اضطراری قرار می‌گیرند. به عنوان مثال افراد برای تأمین حداقلی مسکن یا رفع نیازهای درمانی خود نیاز به تسهیلات دارند. یا به صورت موقت در شرایط سخت اقتصادی قرار گرفته‌اند و به صورت فوری نیاز به تأمین مالی کوتاه‌مدت پیدا کرده‌اند. در این شرایط با وجود اینکه بانک به چنین فردی هیچ‌گونه فشاری برای انجام دادن معامله به طور مستقیم و غیرمستقیم وارد نمی‌کند، اما از وضعیت اضطراری او سوءاستفاده می‌کند و قرارداد را به صورت کاملاً یک‌طرفه در راستای تضمین حداکثری منافع خود تنظیم می‌کند. به چنین حالتی که یک‌طرف از شرایط و اوضاع اضطراری طرف دیگر به نفع خود سوءاستفاده می‌کند و قرارداد را با شروطی یک‌طرفه وضع می‌کند یا قیمتی پایین پیشنهاد می‌دهد،

اصطلاحاً «سوءاستفاده از اضطرار» گفته می‌شود. بر این اساس، می‌توان سوءاستفاده از اضطرار را تحمیل قراردادی ناعادلانه به فردی نامید که در شرایط اضطراری قرار دارد؛ به گونه‌ای که در نتیجه شرایط اضطراری موجود، برخلاف رضایت خود به آن تن می‌دهد (انصاری، ۱۳۹۰، ص. ۲).

در این معیار، سوءاستفاده از اضطرار به قرارداد ناعادلانه تعبیر می‌شود، لذا به‌طور مستقل مورد عنایت قرار نگرفته است، بلکه ناعادلانه بودن محور آن است. فقها و حقوق‌دانان در حکم شرعی سوءاستفاده از اضطرار اختلاف نظر دارند. اکثر فقها آن را نیز جزئی از اضطرار می‌دانند، لذا معامله را صحیح می‌دانند. اما معتقدند فردی که از این اضطرار سوءاستفاده می‌کند، فعل حرام غیراخلاقی و غیرانسانی مرتکب شده است. برخی از حقوق‌دانان به عدم نفوذ چنین معامله‌ای رأی داده‌اند. دلیل ایشان خروج این نوع معاملات از حکم وفای به عهد است. «خداوند همچنان که امر می‌کند طرفین قرارداد پای‌بند عقد باشند، امر می‌کند در همان قرارداد پای‌بند عدل و احسان باشند، نه اینکه ولو عقد ظالمانه هم باشد، پای‌بند آن باشند (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۲، ص. ۷۹).

برخی دیگر با استناد به قاعده «ممنوعیت اکل مال به بالباطل» چنین معامله‌ای را صحیح نمی‌دانند و آن را از محدوده معاملات از روی رضایت خارج می‌دانند. از همین روی معتقدند چنین معاملاتی علاوه بر حرمت تکلیفی، از لحاظ وضعی نیز غیرنافذ می‌باشد (قافی، ۱۳۸۳، ص. ۷۸).

به نظر می‌رسد می‌توان دیدگاه فقها مبنی بر صحت معاملات مضطر و دیدگاه حقوق‌دانان مبنی بر ظلم و اکل مال به باطل دانستن چنین معامله‌ای را توجیه کرد. اینکه شریعت معاملات اشخاص را در شرایط اضطراری صحیح دانسته، به‌طور قطع امتنان به شخص مضطر و حرکت در مسیر انصاف است. به‌عنوان مثال اگر معامله فردی که نیمه‌شب از باب اضطرار، دارویی را برای مریض خود به قیمت سه برابر خریداری کرده، صحیح اعلام شده است، به نفع خود اوست، چراکه وی در شرایطی قرار گرفته که حاضر است برای نجات مریض خود قیمت بیشتری بپردازد، لذا شریعت به‌خاطر مصالح او این معامله را صحیح اعلام کرده است. اما از طرفی سوءاستفاده از اضطرار او را حرام و مستوجب عقوبت دانسته است. به نظر می‌رسد غالب فقها تا اینجای بحث را

پرداخته‌اند، اما حقوقدانان به بعدازاین مسأله هم متعرض شده‌اند که اگر فرد گرفتار و به عبارت دیگر شخص مضطر به دلیل پرداخت مبلغی زائد بر ثمن واقعی، به قاضی رجوع کند، آیا رأی به تعدیل قرارداد داده می‌شود؟. به نظر می‌رسد جعفری لنگرودی و قانی به دنبال اثبات این مطلب هستند که گرفتن مازاد بر ثمن واقعی مصداق ظلم و اکل مال به باطل است و باید به مضطر برگردد. شاید مبنای امام خمینی (ره) نیز مبنی بر وجوب پرداخت زائد بر ثمن المثل را از سوی مضطر حکم حرجی دانسته‌اند و این حکم را مستند به قاعده نفی عسر و حرج و همچنین اصل انصاف نموده‌اند، از همین باب باشد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ص. ۳۶).

روشن است که حکم سوءاستفاده از اضطرار اختصاص به بحث قیمت ندارد و در تمامی مواردی که فرد مضطر را در شرایط عسر و حرجی قرار می‌دهد و درواقع مصداق سوءاستفاده از شخص مضطر تلقی می‌شود، جریان دارد.

۳-۵. نفی عسر و حرج

قاعده منع عسر و حرج هرگونه حکم حرجی را نفی می‌کند، زیرا حکم حرجی مخالف عدل و حکمت الهی است. اصل حکم حرجی در اسلام جعل نشده و مبنای آن قاعده عدل و انصاف است. بر این اساس هرگاه قراردادهای خصوصی به هر دلیلی مستلزم عسر و حرج برای یکی از متعاقدین باشد، هرچند توافقی باشد از نظر شارع ناعادلانه محسوب می‌شوند و لازم‌الاجرا نیستند. درواقع وجود عسر و حرج را می‌توان یکی از دلایل لغو تعهدات ناعادلانه و غیرمنصفانه در فقه امامیه محسوب کرد. در بحث شروط غیرمنصفانه نیز هرگاه تحمیل چنین شروطی به طرف ضعیف در قرارداد موجب عسر و حرج و به سختی افتادن وی شود، مطابق قاعده نفی عسر و حرج ایفای این شروط الزام‌آور نیست و قرارداد به جهت ناعادلانه بودن از نظر شرعی با اشکال جدی مواجه خواهد بود.

براساس مبانی فقهی و حقوقی مطرح شده، توجه بیشتر قانون‌گذار به حقوق مشتریان در زمینه انعقاد قراردادهای بانکی و خودداری از تحمیل قراردادهای

غیرمنصفانه ضروری می‌باشد. در ادامه ضرورت رعایت حقوق مشتریان در انعقاد قراردادهای بانکی به صورت مبسوط‌تری تبیین می‌گردد.

۴. لزوم رعایت حقوق مشتریان در انعقاد قراردادهای بانکی

امروزه با توجه به تحولات اقتصادی میزان استفاده از قراردادهای الحاقی یا از پیش تعیین شده در مناسبات مالی مختلف افزایش یافته است. این نوع قراردادها طرفین را از مواجهه و مذاکره مستقیم بی‌نیاز می‌کند، اما ممکن است یک طرف قرارداد به جهت برتری اقتصادی و برخورداری از تجربه بالا و فرصت کافی در تنظیم قرارداد و امکان استفاده از مشاوران حقوقی خبره، شروط موردنظر خود را به طرف ضعیف‌تر تحمیل کند و قرارداد را در راستای تأمین حداکثری منافع خود تنظیم نماید. ممکن است تنظیم این‌چنینی قراردادها با اصل آزادی قراردادی حاکمیت اراده توجیه گردد، اما به نظر می‌رسد با توجه به تحولات اقتصادی جدید که موجب نابرابری توان اقتصادی و معاملاتی طرفین قرارداد شده است، لازم است در تنظیم قراردادهای الحاقی رویکردی جدید اتخاذ کرد. رویکردی که براساس آن طرف قوی‌تر نتواند قرارداد را در شرایط نابرابر و به شکل غیرمنصفانه به نفع خود تنظیم نماید.

این مسأله در قراردادهای بانکی نیز خود را نشان می‌دهد. در اکثر موارد بانک‌ها با مشتریانی مواجه هستند که به لحاظ دانش و قدرت اقتصادی و دسترسی اطلاعاتی در سطحی به مراتب پایین‌تر از بانک و به عبارت دیگر در موضع ضعف قرار دارند با توجه به افزایش نقش بانک‌ها در تأمین مالی و نیاز هرچه بیشتر مردم به تسهیلات بانکی، توجه به تنظیم منصفانه قراردادها از اهمیت و ضرورت بسیاری برخوردار است. ضمن اینکه براساس تئوری ذی‌نفعان در بحث حاکمیت شرکتی نیز رعایت حقوق مشتریانی که نقش حیاتی در ایجاد کیفیت و افزایش بهره‌وری بانک ایفا می‌کنند، ضروری است.

در سرتاسر جهان، صنعت خدمات مالی و به‌طور خاص بانکداری به‌منظور دستیابی به عدالت معاوضی، عدالت اجتماعی، برقراری برابری و انصاف در تعاملات بانکی، به‌عنوان امری خاص و مجزا از سایر صنایع و خدمات مدنظر قرار گرفته است، از جمله اینکه در سال ۱۹۹۳ میلادی شورای وزرای اروپایی^۱ دستورالعملی با عنوان قانون شروط

ناعادلانه قراردادهای صادر کرد که در سال ۱۹۹۴ پیاده‌سازی شد. این قانون بندهای قراردادی را منوط به تست «عدالت» با رعایت شروط زیر می‌کند:

۱. هر بندی از قرارداد که به‌طور جداگانه مورد مذاکره قرار نگرفته است به شرطی که در تناقض با الزامات حسن نیت، باعث عدم توازن حقوق و تعهدات فی‌مابین و خسارت مشتری شود، ناعادلانه قلمداد می‌شود.

۲. اگر بندی از قرارداد پیش از عقد قرارداد تهیه‌شده و در نتیجه مشتری امکان ایجاد تغییرات در آن را نداشته باشد، همواره «مورد مذاکره قرار نگرفته» تلقی می‌شود.

۳. حتی اگر در صورتی که بندهای خاص یا جنبه‌های مشخصی از آنها به‌طور جداگانه مورد مذاکره قرار گرفته باشند، ارزیابی کلی از قرارداد «از پیش تهیه» و «همگون» بودن آن را به اثبات برساند، این مقررات در مورد باقی شروط قرارداد پابرجا خواهند ماند.

۴. اثبات مورد «مذاکره قرار گرفته» بودن هر بند به عهده فروشنده با عرضه‌کننده است.

۵. فهرست دوم این قوانین دربرگیرنده لیستی تعیین‌کننده و البته غیرجامع از بندهایی است که در صورت شامل بودن موضوعیت یا تأثیر ذیل می‌توانند ناعادلانه قلمداد شوند:

الف) حذف یا محدود کردن تعهدات قانونی عرضه‌کننده در صورت فوت مشتری یا ایجاد مصدومیت در مشتری در نتیجه نوع فعالیت یا عدم اجرای تعهدات از سمت عرضه‌کننده.

ب) حذف یا ایجاد محدودیت نابجا در حقوق قانونی مشتری در برابر عرضه‌کننده یا هر طرف دیگری از قرارداد، در صورت عدم اجرا، اجرای ناقص یا اجرای ناکافی عرضه‌کننده در قبال هر کدام از تعهدات قراردادی، مانند جبران بدهی به عرضه‌کننده علیه هر ادعایی از سمت مشتری.

ج) اجبار توافق به مشتری در صورتی که ارائه خدمات از سوی عرضه‌کننده منوط به شرایطی باشد که تحقق آنها تنها به خواسته عرضه‌کننده بستگی داشته باشد.

- (د) دادن حق مالکیت بر مبالغ پرداخت شده مشتری به مصرف کننده در صورت عدم تمایل عرضه کننده به اجرای تعهدات قراردادی، بدون پرداخت خسارت یا مبلغ جبرانی به مشتری به اندازه مبلغ دریافت شده، در صورت لغو قرارداد از سمت عرضه کننده.
- (ه) الزام مشتری به پرداخت مبالغ بالا و نامتناسب به عنوان خسارت در صورت عدم توانایی مشتری در اجرای تعهدات قراردادی.
- (و) دادن اختیار فسخ تشخیصی قرارداد به عرضه کننده و عدم ارائه تسهیلات مشابه به مشتری یا دادن اجازه کسب مبلغ به عرضه کننده در قبال خدماتی که هنوز به مشتری ارائه داده نشده در شرایطی که عرضه کننده فسخ کننده قرارداد باشد.
- (ز) دادن اختیار فسخ قراردادهای بدون مدت به عرضه کننده بدون نیاز به ارائه اخطارهای موجه (به غیر از مواردی که دلایل موجه ارائه شده است).
- (ح) تمدید خودکار قراردادهای مدت دار در صورت عدم درخواست تمدید از سمت مشتری در حالی که ضرب العجل تعیین شده برای اعلام نظر مشتری در رابطه به تمدید قرارداد به طرز غیر منطقی کوتاه باشد.
- (ط) الزام برگشت ناپذیر مشتری به شروطی از قرارداد که فرصت مناسب برای درک آنها، قبل از انعقاد قرارداد، به وی داده نشده باشد.
- (ی) دادن اختیار ایجاد یک طرفه تغییرات در شروط قرارداد بدون نیاز به ارائه دلایلی که از منظر قرارداد موجه قلمداد شده باشند.
- (ک) دادن اختیار ایجاد یک طرفه تغییرات، بدون ارائه دلیل موجه، در مشخصات محصول یا خدمات.
- (ل) دادن اختیار قیمت گذاری محصولات در زمان عرضه یا افزایش قیمت ها توسط عرضه کننده محصول یا خدمات، بدون دادن حق متقابل فسخ قرارداد به مشتری در صورت بالا بودن قیمت نهایی نسبت به قیمت توافق شده در زمان ایجاد متن قرارداد.

م) دادن حق تصمیم‌گیری در رابطه با تطابق محصول یا خدمات ارائه شده با قرارداد به عرضه‌کننده یا دادن حق انحصاری تفسیر بندهای قراردادی به عرضه‌کننده.

ن) ایجاد محدودیت در الزامات اجرایی عرضه‌کننده در قبال تعهدات قراردادی موردقبول نماینده عرضه‌کننده یا مشروط کردن اجرای تعهدات به تشریفات اداری خاص.

ص) الزام مشتری به اجرای تمامی تعهدات قراردادی حتی در صورتی که عرضه‌کننده به تعهدات خود عمل نکرده است.

ع) ایجاد امکان انتقال حقوق و تعهدات قراردادی به عرضه‌کننده بدون نیاز به توافق مشتری در صورت امکان تقلیل ضمانت اجرایی برای مشتری.

ف) حذف حقوق مشتری برای اقدام قانونی یا اخذ جریمه قانونی به روش الزام مشتری به حل اختلافات توسط حکمیت خارج از چارچوب‌های قانونی، محدودکردن کاربرد اسناد و مدارک مشتری یا الزام وی به اثبات ادعا حتی در صورتی که در ذیل قانون مربوطه این وظیفه به عهده طرف مقابل باشد.

همچنین در مقررات برخی کشورهای دیگر از به‌کارگیری برخی راه‌های جبران برای ایجاد الزام در اجرای تعهدات اعتباری مشتری توسط بانک‌ها و قراردادن آن در قراردادهای اعتباری جلوگیری کرده است. به‌طور مثال سیستم خزانه فدرال آمریکا^۲ الزاماتی را به شرح ذیل وضع کرده است:

۱. قراردادن بندهای قراردادی که از قبل مشتری را ملزم به چشم‌پوشی از حقوق خود در صورت محاکمه می‌کند.
۲. ابطال معافیت‌های قانونی دولتی که از خانه‌ها و ملزومات شخصی بدهکاران در برابر «مصادره به‌عنوان بدهی» حمایت می‌کند (به‌غیر از مواردی که این مملوکات به‌عنوان وثیقه وام موردبحث گرو گذاشته شده باشند).
۳. قراردادن بندهایی که دستمزدهای آتی مشتری را در صورت نکول به نفع بستانکار مصادره می‌کند.

۴. قراردادن بندهایی که سهمی از اموال خانوادگی بدهکار را به عنوان وجه ضمانت در اختیار بستانکار می گذارد (در صورتی که اموال مورد بحث باعتبار بستانکار خریداری نشده باشند).

این قانون همچنین بانکها از فعالیت های زیر منع می کند:

۱. ملتزم کردن ضامن به اجرای تعهدات اعتباری وام مگر در شرایطی که قبلاً اخطاریه کتبی واضح و آشکاری مبنی بر ماهیت تعهدات ضامن و بدهی تحت قرارداد دریافت کرده باشد.
۲. تحمیل کردن جریمه تأخیر در صورت دریافت کامل و به موقع (یا ظرف مدت قابل بخشش) اقساط بر مشتری، تنها به دلیل عدم پرداخت جریمه تأخیر تحمیل شده بر اقساط قبلی توسط مشتری.

همان طور که از فحوای برخی مقررات کشورهای خارجی استنباط می شود و باتوجه به اعتبار اصل عقلایی عدالت در نظام های حقوقی دنیا، این کشورها در زمینه حفظ و رعایت حقوق مشتریان اقدامات قابل توجهی انجام داده اند. این در حالی است که در مقررات نظام بانکی کشور به قراردادهای غیرمنصفانه چندان توجه نشده و ابعاد آن موشکافی نشده است و نظام بانکی هیچ دغدغه ای نسبت به آن ندارد. در ادامه نخست به بررسی دستورالعمل حاکمیت شرکتی بانک مرکزی و سپس آسیب شناسی قراردادهای بانکی از منظر رعایت حقوق مشتریان پرداخته خواهد شد.

۵. دستورالعمل حاکمیت شرکتی

بانک مرکزی در رابطه با بحث حاکمیت شرکتی «دستورالعمل الزامات ناظر بر حاکمیت شرکتی در مؤسسات اعتباری غیردولتی» را در (۱۰۱) ماده و یک تبصره در یک هزار و دویست و سی و یکمین جلسه مورخ ۱۳۹۶/۰۲/۱۲ به تصویب رساند و مقرر شد یک سال پس از ابلاغ لازم الاجرا بوده و یک سال پس از اجرا، گزارش آن به شورای پول و اعتبار منعکس گردد. از تاریخ لازم الاجرا شدن این دستورالعمل ضوابط و مقررات مغایر با آن منسوخ می گردد.

در این دستورالعمل به بحث حقوق مشتریان به عنوان مصرف‌کنندگان خدمات مؤسسات اعتباری غیردولتی توجهی نشده است. فقط ماده (۴۷) در ذیل فصل هشتم دستورالعمل با عنوان «التزام به احکام و اصول شریعت» مقرر می‌کند: «هیأت مدیره مؤسسه اعتباری موظف به استقرار سازوکاری مناسب جهت شناسایی و پیشگیری از انجام عملیات و فرآیندهای صوری در سطوح مختلف مؤسسه اعتباری می‌باشد. سازوکار مزبور باید به نحوی باشد که به تمامی مراحل عقد قرارداد بین مؤسسه اعتباری و مشتریان را پایش و در مقاطع زمانی معین موردبازنگری قرار گیرد». به نظر می‌رسد پایش مراحل مختلف عقد قرارداد بین مشتریان و مؤسسه اعتباری که در این ماده تصریح شده است باید براساس اصول و احکام شریعت صورت گیرد. در واقع این ماده به صورت ضمنی به بحث نظارت شرعی بر فرآیند انعقاد و اجرای قراردادها اشاره می‌کند. به طور قطع انعقاد قراردادها با رویکرد منصفانه و به دور از نگاه یک طرفه و به عبارت دیگر در راستای تضمین منافع طرفین قرارداد یکی از الزامات شرعی است که بی توجهی به آن مشروعیت قرارداد را مخدوش می‌نماید. انتظار می‌رود در دستورالعمل مصوب بانک مرکزی به حقوق مشتریان به عنوان یکی از ذی‌نفعان وزن بیشتری داده شود. همان گونه که در مطالب پیشین نیز اشاره شد، رعایت حقوق مشتریان از پشتوانه‌های فقهی محکمی برخوردار است به نحوی که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

۶. آسیب‌شناسی انعقاد قراردادهای بانکی از منظر رعایت حقوق مشتریان

در نظام حقوقی اسلام از منظر فقهی با استناد به لزوم رعایت عدالت در قراردادها، بر ضرورت تأمین منافع طرفین قرارداد تأکید شده است. بر همین اساس در مسیر قراردادهای بانکی باید بر مرز انصاف حرکت کرد. حال آنکه این مسأله در نظام بانکی ایران در زمینه تنظیم و انعقاد قراردادهای فی مابین بانک و مشتری کمتر رعایت می‌شود به نحوی که در متن قراردادهای شروط متعددی گنجانده می‌شود که قرارداد را به سمت وسوی یک طرفه شدن هدایت می‌کند. این چالش نه تنها با اصول فقهی و حقوقی در تعارض است، با اصول حاکمیت شرکتی نیز منافات دارد. حاکمیت شرکتی بر برقراری تعادل در حفظ منافع تمام ذی‌نفعان تأکید دارد و رویکرد منفعت‌طلبانه در

برقراری مناسبات مالی با مشتریان را که موجب تضييع حقوق آنها می‌شود، عامل مهمی برای کاهش ارزش اعتباری شرکت‌ها، بانک‌ها و مؤسسات مالی معرفی می‌نماید. چراکه هدف نهایی راهبری شرکتی با نیل به پاسخ‌گویی، شفافیت، عدالت و رعایت حقوق ذی‌نفعان در شرکت‌های تجاری ترسیم شده است. به‌طور قطع چنین رویکرد منفعت‌طلبانه‌ای در مواجهه با مشتریان به‌عنوان یکی از ذی‌نفعان داخلی، دستیابی به این هدف را خنثی می‌کند و به‌عنوان یکی از آسیب‌های موجود در نظام بانکی خود را بروز می‌دهد. به‌منظور درک بهتر این آسیب و معضل در قراردادهای بانکی، بررسی متن قراردادهای فی‌مابین بانک و مشتری از منظر میزان درج شروط تحمیلی از اهمیت برخوردار است. بر همین اساس برخی از قراردادهای بانکی به‌عنوان نمونه از این منظر مورد ارزیابی قرار داده شد که در ادامه نتایج آن ارائه می‌گردد.

۷. شروط تحمیلی در آیین‌نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره)

ماده (۷) از مواد عمومی در آیین‌نامه تسهیلات اعطایی بانکی مقرر می‌دارد: «بانک‌ها ترتیبی اتخاذ خواهند کرد تا عنداللزوم اموال موضوع تسهیلات اعطایی یا وثایق آنها در طول مدت اجرای قراردادهای مربوط، همه‌ساله حداقل به میزان مانده مطالبات ناشی از اعطای این‌گونه تسهیلات به‌نفع بانک بیمه شود».

اموال موضوع تسهیلات اعطایی یا وثایق آنها گرچه امر پسندیده است، اما قرارداد دادن بیمه به‌نفع بانک و هزینه به‌عهده مشتری می‌تواند از مصادیق عدم رعایت قاعده عدل و انصاف باشد. هزینه بیمه به‌ویژه در قراردادهای مشارکتی باید بین شرکاء تقسیم شود و تحمیل آن بر یکی از طرفین غیرمنصفانه است، ضمن اینکه این ماده زمینه را فراهم می‌آورد تا بانک‌ها در قراردادهای خود به‌سمتی روند که فقط منافع خویش را در نظر بگیرند و قرارداد را به‌صورت یک‌طرفه تنظیم کنند. در ادامه در بررسی قراردادهای بانکی، در بسیاری از مواد و تبصره‌ها مشاهده می‌شود بانک بسیاری از شروط را بر مشتری تحمیل کرده است که این مسأله -مطابق اصل عدل و انصاف- با اهداف بانکداری اسلامی تناقض دارد.

۸. شروط تحمیلی در قراردادهای بانکی

در این قسمت، شروط تحمیلی که در قراردادهای نمونه گنجانده شده و طرف قرارداد نسبت به آن ملزم شده است، بیان می‌شود.

۸-۱. مشارکت مدنی (ابلاغی بانک مرکزی)

در تبصره ماده (۵) قرارداد، تشخیص بانک در مورد مصرف شدن سهم‌الشرکه شریک در جهت اجرای طرح موضوع مشارکت یا واریز آن به حساب مشترک مشارکت، به صورت یک‌طرفه به شریک تحمیل می‌شود. در این ماده، تقویم و تشخیص بانک به صورت یک‌طرفه با منطبق عدل و انصاف منافات دارد.

برخی از مواد و تبصره‌های قرارداد، تحکم بر مشتری است. بدین معنا که تشخیص و ادعای بانک برای شریک معتبر و لازم‌الاجرا دانسته شده است، مانند تبصره (۵) یا ماده (۱۲) که در ادامه می‌آید. این مسأله برخلاف اصل آزادی اراده در قراردادها و همچنین اصل عدل و انصاف است.

در سطر آخر ماده (۸) آمده است: «افزایش هزینه‌ها تأثیری در میزان سهم‌الشرکه مندرج در این قرارداد نداشته باشد». واضح است چنین شرطی نوعی تحمیل بر شریک است. نفی این نوع تحمیل را در قراردادهای بانکی می‌توان ذیل قاعده‌ای جدید به‌عنوان قاعده اضطرار سازماندهی کرد. مطابق این قاعده، شرایط قرارداد نباید به‌گونه‌ای باشد که بیشتر مشتریان را به‌عنوان یکی از متعاملین در حالت اضطرار قرار دهد. برای رفع این اضطرار، می‌بایست ماده مزبور این‌گونه تنظیم می‌شد که اگر شریک بدون موافقت و رضایت بانک کاری کند، بانک درباره آن مسئولیتی ندارد. اما اگر هزینه‌های موضوع مشارکت بدون قصور شریک افزایش یابد، نمی‌توان آن را به شریک تحمیل کرد.

در ماده (۱۲)، «قیمت مورد موافقت بانک» باید به عبارت «مورد توافق طرفین» تبدیل شود، زیرا اگر فقط بانک قیمت را تعیین کند، نوعی تحمیل بر مشتری است و بر مبنای قاعده تحمیل دارای اشکال است.

در تبصره (۱) از ماده (۱۳) در صورت درخواست بانک برای واگذاری حصه قابل فروش خود، شریک ملزم به خرید سهم‌الشرکه بانک یا فروش آن به شخص ثالث

البته با هماهنگی و نظارت بانک شده است. همچنین شریک ملزم شده است طبق جدول محاسباتی که از سوی بانک به رؤیت شریک می‌رسد، با بانک تسویه حساب کند. واضح است متعهد کردن شریک به چنین شرطی قطعاً تحمیل بر مشتری است. در ماده (۱۳)، احراز تخلف و قصور مشتری به تشخیص بانک منوط شده است. این مسأله نوعی تحمیل بر مشتری است، زیرا نخست باید شرایط و دلایل مشتری برای تخلف بررسی شود تا ناشی از مشکلات مالی و تغییر شرایط اقتصادی نباشد. همچنین، مبلغ جریمه نیز بر مشتری تحمیل شده است. ایجاد نهاد مستقل و تخصصی قیمت‌گذاری در جهت جلوگیری از تحمیل بر مشتری ضروری است. این نهاد همچنین در موارد اختلافی نیز به تشخیص و تقویم قیمت می‌پردازد.

در ماده (۱۷)، تصریح شده است: «دفاتر و صورت حساب‌های بانک در هر مورد معتبر و غیرقابل اعتراض است و تشخیص تخلف از مقررات یا هر یک از شرایط و تعهدات این قرارداد با بانک بوده و تعبیر و تفسیر بانک مورد قبول شریک است». همچنین، آمده است: «شریک حق هرگونه ایراد و اعتراض را نسبت به مندرجات آن و محاسبات و اقدامات اجرایی بانک و اجرای ثبت را تا استیفای کامل حقوق بانک و ایفای تعهدات و دیون موضوع قرارداد از خود سلب و اسقاط نمود». این ماده کاملاً تحمیل بر مشتری است و به نظر می‌رسد این تحمیل بر عموم گیرندگان تسهیلات منصفانه و عادلانه نباشد.

در ماده (۲۱)، شرط شده است شریک هزینه بیمه اموال مورد وثیقه و همچنین اموال موضوع عملیات ناشی از این قرارداد را پرداخت کند. این شرط نسبت به وثیقه که از وظایف گیرنده تسهیلات است، طبیعی و بدون اشکال می‌باشد، اما در مورد موضوع مشارکت حاکی از عدم قصد بانک برای مشارکت است. افزون‌براین، نوعی تحمیل بر مشتری است، زیرا هزینه بیمه یکی از اقلام مشارکت است و طبیعی است که این هزینه باید بین شرکاء تقسیم شود.

در تبصره (۴) از ماده (۲۳) مقتضای وثیقه این است که اگر مورد وثیقه به فروش برسد، اول حق ذی‌حق ادا شود، اما در این ماده شرط شده است اگر مورد وثیقه به فروش رسید، مشتری باید بدهی خود را ادا کند. به نظر می‌رسد این مسأله خلاف عدل

و انصاف و تحمیل بر مشتری است، زیرا مشتری باید بین تأدیه بدهی و جایگزین کردن وثیقه جدید مخیر باشد.

۸-۲. قرارداد مضاربه (ابلاغی بانک مرکزی)

در ماده (۲۰) قرارداد، اینکه هزینه بیمه اموال موضوع عملیات ناشی از قرارداد مضاربه در برابر خطرهایی همچون آتش‌سوزی، انفجار، زلزله، و... برعهده عامل قرار داده شده است، منصفانه نیست. زیرا یدعامل یدامانی است و مطابق قاعده استیمان در برابر بروز خسارات قهری ضامن نیست. در این قرارداد، اگرچه عامل مستقیماً در برابر این خسارات ضامن واقع نشده است، تحمیل هزینه بیمه بر او با توجه به نگاه شرع به عامل که وی را امین محسوب کرده و او را از پرداخت هرگونه خسارات ناشی از حوادث قهری بری‌الذمه کرده است، در تنافی است. افزون‌براین، با توجه به اینکه مضاربه در زمره عقود مشارکتی قرار دارد، عدم مشارکت بانک در چنین هزینه‌هایی عادلانه نیست. در تبصره (۴) از ماده (۲۲) قرارداد، مقرر شده است بانک می‌تواند در صورت قرارگرفتن تمام یا قسمتی از موارد وثیقه در معرض اجرای طرح‌های مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری و امثال آن، وجوهی که از سوی مؤسسه ذی‌ربط در قبال تملک تمام یا قسمتی از موارد وثیقه پرداخت خواهد شد، به صورت نقدی یا قسطی دریافت کند و پس از کسر و احتساب هزینه‌های متعلقه، مطالبات خود را از محل باقیمانده‌ی وجه وصول کند. همچنین، مقرر شده است در صورتی که وجوه وصول شده یا موارد وثیقه موضوع این بند تکافوی مطالبات بانک را نکند، عامل متعهد است کلیه بدهی‌های خود را بنا به تشخیص بانک فوراً بپردازد. این ماده در فرضی که عامل مطالبات خود را به موقع پرداخت کرده و هیچ‌گونه تأخیری در بازپرداخت بدهی خود مرتکب نشده است، غیرمنصفانه است. عامل باید از این حق برخوردار باشد که عین وثیقه دیگری را جایگزین وثیقه‌ی قبلی کند. بانک نیز باید فقط در فرض معوق شدن مطالبات حق قبض و جوهی را که در قبال تملک تمام یا قسمتی از موارد وثیقه پرداخت خواهد شد، داشته باشد.

در ماده (۲۳) قرارداد، سلب حق عزل و ضم وکیل و امین و غیره و سلب حق اجرای مورد وکالت توسط موکل خلاف عدل و انصاف است. در ماده (۲۸) قرارداد نیز حق هرگونه ایراد و اعتراضی نسبت به مفاد قرارداد و نیز نسبت به اقدامات اجرایی بانک برای وصول مطالبات خود و ایفای تعهدات عامل در هر مرحله از عملیات اجرایی از عامل، ضامن، و وثیقه‌گذاران سلب شده است. اسقاط چنین حقی نه تنها ناعادلانه است، بلکه تحمیل بر مشتری نیز تلقی می‌شود.

۳-۸. قرارداد مرابحه (ابلاغی بانک مرکزی)

مطابق رویه سایر قراردادهای بانکی در ذیل ماده (۱۹) قرارداد مرابحه، حق عزل و ضم وکیل و امین و غیره و حق اجرای مورد وکالت توسط موکل سلب شده است. چنین شرطی خلاف عدل و انصاف است. همچنین در ماده (۲۳) قرارداد نیز حق هرگونه ایراد و اعتراضی نسبت به مفاد قرارداد و نیز نسبت به اقدامات اجرایی بانک برای وصول مطالبات خود و ایفای تعهدات متقاضی در هر مرحله از عملیات اجرایی از متقاضی، ضامن و وثیقه‌گذاران سلب شده است. کراراً بر این مسأله تأکید شده است که اسقاط چنین حقوقی از مشتریان نظام بانکی قطعاً خلاف عدل و انصاف است و با روح حاکم بر نظام حقوقی اسلامی منافات دارد.

۸-۴. قرارداد جعاله (ابلاغی بانک مرکزی)

ذیل تبصره ماده (۵)، حق هرگونه ایراد و اعتراض نسبت به ناتمام ماندن عملیات جعاله و جعل بانک از جاعل سلب شده است. در مواد (۱۹) و (۲۲) نیز همانند سایر قراردادهای یکنواخت بانک مرکزی، حقوقی همچون حق عزل و ضم وکیل و امین و غیره و حق اجرای مورد وکالت توسط موکل و همچنین حق هرگونه ایراد و اعتراضی نسبت به مفاد قرارداد و نیز نسبت به اقدامات اجرایی بانک از جاعل سلب شده است. سلب چنین حقوقی از جاعل خلاف اصل عدل و انصاف است و تحمیل آن بر مشتریان نظام بانکی با روح حاکم بر شریعت که مقتضی اجرای عدل و انصاف در همه شئون است، مخالفت دارد.

۵-۸. قرارداد فروش اقساطی (ابلاغی بانک مرکزی)

در تبصره (۱) از ماده (۵) قرارداد فروش اقساطی مسکن بانک مرکزی و تبصره (۱) از قراردادهای یکنواخت فروش اقساطی مواد اولیه، لوازم‌یدکی و ابزار کار و فروش اقساطی وسایل تولید، ماشین‌آلات، وسایل حمل‌ونقل، کالاهای مصرفی بادوام ساخت داخل و تأسیسات مقرر شده است که خریدار از حق اعتراض نسبت به دفاتر و صورت‌حساب‌های بانک در نزد مراجع ذی‌صلاح برخوردار است. عدم سلب چنین حقی از مشتری گام مثبتی در جهت رعایت عدل و انصاف در قراردادهای بانکی است. البته در ماده (۱۷) و ماده (۲۱) قرارداد فروش اقساطی مسکن، مواد (۱۸) و (۲۲) فروش اقساطی مواد اولیه، لوازم‌یدکی و ابزار کار و همچنین فروش اقساطی وسایل تولید، ماشین‌آلات، وسایل حمل‌ونقل، کالاهای مصرفی بادوام ساخت داخل و تأسیسات حقوقی همچون حق عزل و ضم و کیل و امین و غیره و حق اجرای مورد وکالت توسط موکل و حق اعتراض به مفاد قرارداد از خریدار سلب شده است.

۶-۸. قرارداد استنصاع (ابلاغی بانک مرکزی)

ذیل تبصره ماده (۷) قرارداد استنصاع مقرر شده است که در صورت فسخ قرارداد قبل از شروع فرآیند ساخت از سوی مشتری، وی متعهد به جبران خسارات احتمالی وارده حسب تشخیص بانک/ مؤسسه اعتباری می‌باشد. اینکه جبران خسارات برعهده مشتری باشد، نکته معقولی است ولی محاسبه آن براساس تشخیص بانک منصفانه به نظر نمی‌رسد. همان‌طور که در مطالب قبلی گفته شد، محاسبه و ارزیابی خسارات باید برعهده نهاد مستقل و تخصصی قیمت‌گذاری در جهت جلوگیری از تحمیل بر مشتری ضروری باشد. در ذیل ماده (۱۹) قرارداد نیز حق عزل و ضم و کیل و امین و غیره از مشتری سلب شده است.

۸-۷. سایر قراردادهای ابلاغی بانک مرکزی

در ذیل ماده (۷) قراردادهای سلف، استصناع، مزارعه و مساقات و همچنین ذیل ماده (۳) در قرارداد خرید دین مشتری کلیه اختیارات خصوصاً «خیار غبن» را از خود سلب و اسقاط نمود. همچنین مطابق ماده (۵) قرارداد اجاره به شرط تملیک نیز مستأجر کلیه اختیارات خصوصاً «خیار عیب و غبن» را از خود سلب و اسقاط نموده است.

به نظر می‌رسد اسقاط کافه اختیارات شامل خیار غبن فاحش نمی‌شود. بنابراین در صورت وجود غبن فاحش در معامله، همچنان حق اعمال این خیار برای متقاضی تسهیلات محفوظ می‌باشد.

مطابق ماده (۲۰) قراردادهای مزارعه و مساقات، ماده (۱۷) قرارداد خرید دین، ماده (۲۲) قرارداد اجاره به شرط تملیک و ماده (۱۹) قرارداد سلف و استصناع، حق عزل و ضم وکیل و امین و غیره و حق اجرای مورد وکالت از مشتری سلب شده است.

موارد یادشده در قراردادهای بانکی و ملاحظه ویژگی‌های شروط تحمیلی نشان می‌دهد عنوان شروط تحمیلی بر بسیاری از شروط بانکی صادق است، زیرا توازن میان دو طرف قرارداد وجود ندارد. بانک موضع بالاتری نسبت به گیرندگان تسهیلات دارد. همچنین مفاد قرارداد به گونه‌ای طراحی شده است که منافع بانک را به عنوان یک طرف قرارداد تأمین می‌کند. سوم اینکه گیرنده تسهیلات نیز قدرت چانه‌زنی ندارد. لذا یا باید این قرارداد را با شرایطش بپذیرد یا رد کند. پیچیدگی‌های قرارداد، عدم قابلیت مذاکره پیرامون شروط قراردادی مندرج و نداشتن دانش مالی مشتری برای فهم این شروط، گیرندگان تسهیلات که خود را از مراجعه به بانک ناگزیر می‌بینند، در موقعیتی قرار می‌دهد که علی‌رغم رضایت درونی به امضای قرارداد مبادرت نمایند. بر این اساس، شرایط تحقق شروط تحمیلی در قراردادهای بانکی یادشده صدق می‌کند. البته معضل شروط تحمیلی و یک‌طرفه بودن قرارداد در قراردادهای متحدالشکل بانکی که در قالب فرم‌های استاندارد از سوی بانک مرکزی تدوین شده است، پررنگ‌تر است. زیرا هیچ فضایی برای مذاکره وجود ندارد. ضمن اینکه نابرابری اطلاعاتی بین بانک و مشتری نیز وجود دارد. در واقع بازار اطلاعات مورد نیاز مصرف‌کنندگان برای اتخاذ تصمیمات آگاهانه را در اختیار آنان قرار نمی‌دهد. توضیح اینکه بانک فقط اطلاعاتی را عرضه

می‌نماید که سودآورتر تلقی کند. یعنی اطلاعاتی که برخی از مشتریان مثلاً برای مشتریان آسیب‌پذیر مفید است، ارائه نخواهد شد. از جمله اطلاعات مربوط به اختیارات، وکالت در برداشت حساب، بیمه وثیقه مربوط به قرارداد و هزینه‌های تأخیر در پرداخت دین که می‌توان گفت در تمام عقود مشترک است (باقری، ۱۳۹۶، ص. ۵۸). با در نظر گرفتن اینکه بیشتر مشتریان متعارف که سواد حقوقی و مالی لازم را جهت فهم اصطلاحات و جملات به‌کاربرده در قرارداد ندارند، ارائه اطلاعات و توضیحات کافی از سوی بانک به‌ویژه در رابطه با مسأله‌ای همچون وجه‌التزام که تأثیر بسیاری در محاسبات مالی دارد، یکی از حقوق مهم مشتریان محسوب می‌شود. (باقری، ۱۳۹۶، ص. ۵۳). البته بانک نیز در رابطه با مشتریان دچار یک عدم‌تقارن اطلاعاتی است و از امکانات لازم جهت انتخاب مشتریانی را که صلاحیت مالی برای دریافت و بازپرداخت به‌موقع تسهیلات دارند، برخوردار نیست. همین مسأله موجب شده است که بانک با رویکرد سخت‌گیرانه برای اطمینان از بازگشت تسهیلات و جلوگیری از خسارت‌های احتمالی شروط یک‌طرفه‌ای را در راستای تضمین منافع خود به مشتریان تحمیل نماید. البته اگرچه این شروط تحمیلی باهدف غبطه منافع بانک و به‌تبع سپرده‌گذاران بانکی صورت می‌گیرد، اما این باعث نمی‌شود که اجحاف در حق مشتریان جایز شمرده شود. در حقیقت شروط تحمیلی مانند هر شرط دیگری باهدف غبطه و تضمین منافع یکی از طرفین در قرارداد گنجانده می‌شود، اما این مسأله آن را از عنوان تحمیلی بودن خارج نمی‌سازد و مجوزی برای نادیده‌گرفتن حقوق طرف دیگر نمی‌باشد.

وجود شروط تحمیلی نه‌تنها با مبانی فقهی و حقوقی اسلام که مهم‌ترین آن اصل عدل و انصاف است، ناسازگار است. با اهداف موردنظر راهبری شرکتی از جمله رعایت حقوق ذی‌نفعان تنافی دارد. بنابراین می‌توان یکی از آسیب‌های جدی در حوزه حقوق قراردادهای و همچنین اصول حاکمیت شرکتی بر مبنای تئوری ذی‌نفعان را درج شروط تحمیلی در قراردادهای بانکی معرفی کرد. رفتار بانک با مشتریان به‌گونه‌ای است که ضمن سلب هرگونه قدرت چانه‌زنی، بار تحمل همه ریسک‌ها، هزینه‌ها و خسارات احتمالی را بر دوش مشتری می‌گذارد و حتی برای تضمین منافع خود، حق هرگونه اعتراض را در صورت بروز دعوا نیز از آنها سلب می‌کند. به‌نظر می‌رسد با توجه به

جدی بودن چنین آسیبی در قراردادهای بانکی و عقب ماندگی نظام بانکی کشور در زمینه رعایت حقوق مشتریان در قیاس با نظام های بانکی کشورهای اسلامی و حتی غیر اسلامی، توجه به این مسأله هم در عرصه تدوین قراردادهای بانکی و هم در عرصه سیاست گذاری های بانک برطبق الگوی حاکمیت شرکتی ضروری باشد. این مسأله ضمن نزدیک شدن رفتار بانک به مقاصد شریعت که رعایت انصاف و حفظ منافع عموم مردم به عنوان مشتریان نظام بانکی یکی از آنهاست، موجب پیاده سازی هرچه بهتر اصول حاکمیت شرکتی بر مبنای تئوری ذی نفعان نیز می باشد. در همین راستا در ادامه پیشنهاداتی به نظام بانکی به عنوان توصیه های سیاستی ارائه می گردد.

۹. توصیه های سیاستی

با توجه به ضرورت توجه به حقوق مشتریان به عنوان یکی از ذی نفعان شبکه بانکی توصیه می شود به منظور انعقاد قراردادهای منصفانه اقدامات زیر صورت گیرد:

- توجه ویژه به لزوم انعقاد قرارداد منصفانه با مشتریان نظام بانکی در اصول راهبری شرکتی؛
- تدوین آیین نامه حمایت از حقوق مشتریان در شبکه بانکی؛
- معرفی دقیق مصادیق فعالیت های ناعادلانه در قراردادهای بانکی؛
- حذف شروط ناعادلانه در قراردادهای بانکی از جمله:
 ۱. الزام مشتری به پرداخت مبالغ بالا و نامتناسب به عنوان خسارت در صورت عدم توانایی مشتری در اجرای تعهدات قراردادی.
 ۲. دادن اختیار ایجاد یک طرفه تغییرات به بانک.
 ۳. دادن اختیار فسخ قراردادهای بدون مدت به بانک بدون نیاز به ارائه اخطارهای موجه.
 ۴. سلب حق اعتراض از مشتریان.
 ۵. الزام برگشت ناپذیر مشتری به شروطی از قرارداد که فرصت مناسب برای درک آنها، قبل از انعقاد قرارداد، به وی داده نشده باشد.

۶. دادن اختیار قیمت‌گذاری در زمان افزایش قیمت‌ها توسط بانک، بدون دادن حق متقابل فسخ قرارداد به مشتری در صورت بالا بودن قیمت نهایی نسبت به قیمت توافق شده در زمان ایجاد متن قرارداد.
۷. الزام مشتری به پرداخت هزینه‌ها مربوط به انجام پروژه‌های مشترک که به‌طور طبیعی باید هزینه‌ها به‌صورت مشارکتی بین بانک و مشتری تقسیم شود.
۸. تحمیل کردن جریمه تأخیر در صورت دریافت کامل و به‌موقع (یا ظرف مدت قابل‌بخشش) اقساط بر مشتری، تنها به‌دلیل عدم پرداخت جریمه تأخیر تحمیل شده بر اقساط قبلی توسط مشتری.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حاکمیت شرکتی براساس تئوری ذی‌نفعان اقتضا می‌کند که بانک‌ها و مؤسسات مالی در سیاست‌گذاری‌هایشان، خود را به رعایت حقوق ذی‌نفعان و به‌طور ویژه مشتریان نظام بانکی ملزم بدانند. این مسأله ضمن برخورداری از پشتوانه علمی تئوری ذی‌نفعان، در نظام فقهی و حقوقی اسلام براساس اصل مالکیت محدود و اصل نفی ضرر و قاعده نفی عسر و حرج نیز قابل‌پردازش و تبیین است. افزون بر این، اقتضای اصل عدل و انصاف این است که طرفین قراردادهای اسلامی مکلف هستند در پدیدساختن و اجرای قرارداد براساس عدل و انصاف رفتار کنند و قراردادی عادلانه را منعقد کنند تا وسیله اتلاف و تضییع حقوق دیگران فراهم نشود. بر همین اساس نقض عدالت و درج شروط غیرمنصفانه در قرارداد نیز از مصداق‌های ضرر رساندن به افراد شمرده می‌شود. این چالش نه‌تنها با اصول فقهی و حقوقی در تعارض است، با اصول حاکمیت شرکتی نیز منافات دارد. حاکمیت شرکتی بر برقراری تعادل در حفظ منافع تمام ذی‌نفعان تأکید دارد و رویکرد منفعت‌طلبانه در برقراری مناسبات مالی با مشتریان را که موجب تضییع حقوق آنها می‌شود، عامل مهمی برای کاهش ارزش اعتباری شرکت‌ها، بانک‌ها و مؤسسات مالی معرفی می‌نماید. بررسی برخی از قراردادهای بانکی نشان می‌دهد که درج شروط تحمیلی و غیرمنصفانه در قراردادها یکی از آسیب‌های جدی در زمینه رعایت حقوق مشتریان به‌عنوان یکی از ذی‌نفعان اصلی شبکه بانکی محسوب می‌شود.

بر این اساس توصیه می‌شود ضمن توجه به حقوق مشتریان در مسیر تنظیم و تدوین قراردادهای بانکی، بر ضرورت انعقاد قراردادهای منصفانه در اصول حاکمیت شرکتی نیز تأکید شود و به‌عنوان یکی از اصول راهبردی در زمینه حمایت از حقوق ذی‌نفعان به آن توجه ویژه شود.

سپاسگزاری

بر خود لازم می‌دانیم که از استاد گرانقدر؛ جناب آقای دکتر سیدعباس موسویان^۳ که از ابتدای این پژوهش با نظرات مدقانه و ارزشمند خود نقش به‌سزایی در تکمیل و تعمیق مقاله داشتند، قدردانی نماییم. از خداوند متعال برای ایشان توفیق روزافزون را خواستاریم.

یادداشت‌ها

1. European Council of Ministers
 2. Board of Governors of the Federal Reserve System
samosavian@yahoo.com
۳. استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران

کتابنامه

- اسکینی، ربیعا (۱۳۶۵). منابع حقوق بیع تجارت بین‌المللی. دوفصلنامه حقوقی بین‌المللی، ۶(۷)، ۴۵-۵.
- الهیان، مجتبی؛ و الهیان، محمدابراهیم (۱۳۹۲). شروط غیرمنصفانه در قراردادهای بیمه و آثار آن از منظر فقه و حقوق ایران. دوفصلنامه پژوهش‌های فقهی، دوره ۹(۱ و ۲)، ۱-۱۴.
- انصاری، علی (۱۳۹۰). سوءاستفاده از اضطرار با رویکردی بر اندیشه فقهی امام خمینی(ره). فصلنامه پژوهشنامه متین، شماره ۱۳(۵۳)، ۲۶-۵۰.
- باقری، محمود؛ و صادقیان ندوشن، مهرداد (۱۳۹۵). تئوری ذی‌نفعان در حقوق شرکت‌ها. فصلنامه قضاوت، شماره ۱۶(۸۷)، ۲۷-۵۸.
- باقری، محمود؛ و رحمانی، سعید (۱۳۹۶). حمایت از حقوق مصرف‌کننده در نظام بانکی. تهران: پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۵۴). دوره حقوق مدنی حقوق تعهدات. تهران: دانشگاه تهران.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). *دائرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت* (جلد ۱). تهران: امیرکبیر.

زمانی، محمود (۱۳۹۵). تبیین نقش ذی‌نفعان در نظام راهبری شرکتی به کمک نظریه بازی‌ها. تهران: کنفرانس بین‌المللی کسب‌وکار.

ساردویی‌نسب، محمد؛ و کاظم‌پور، جعفر (۱۳۹۰). مؤلفه‌های غیرمنصفانه بودن قرارداد. *سالنامه حقوقی دادگستری*، ۷۵(۷۵)، ۳۷-۷۳.

طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۳۷۳ق). *حاشیه‌المکاسب* (جلد ۱). قم: اسماعیلیان. عابدینی مطلق، کاظم (بی تا). *مجموعه کبیر*. قم: توسعه قلم.

قافی، حسین (۱۳۸۳). ماهیت و میزان اعتبار قراردادهای الحاقی، *فصلنامه فقه و حقوق*، سال ۲۱(۲)، ۶۱-۸۸.

کریمی، عباس (۱۳۶۲). شروط تحمیلی از دیدگاه قواعد عمومی قراردادها. *فصلنامه پژوهش‌های حقوقی*، ۱(۱)، ۷۵-۸۲.

محامد، علی (۱۳۸۵). بررسی قاعده عدل و انصاف و آثار آن. *فصلنامه پژوهش‌های فلسفی کلامی*، ۸(۲)، ۲۳۵-۲۷۰.

محدث‌نوری، میرزاحسن (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل* (جلد ۱۱). بیروت: مؤسسه آل‌بیت علیهم‌السلام.

مطهری، مرتضی (بی تا). *فقه و حقوق (مجموعه آثار)* (جلد ۲۰، چاپ ۱). قم: صدرا. موسویان، سیدعباس (۱۳۹۰). *ابزارهای مالی اسلامی* (صکوک). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸). *البیع*. قم: اسماعیلیان. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱). *تحریرالوسیله* (چاپ ۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

نظرپور، محمدنقی؛ و ملاکریمی، فرشته (۱۳۹۷). کاربرد قواعد فقهی در نمونه‌ای از قراردادهای بانکی. تهران: پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

نوری کرمانی، محمدامیر (۱۳۸۱). *موضوع‌شناسی ربا*. قم: بوستان.

Abedini Mutlaq, K., (no date). *Majmoe Kabir*. Qom: Tosee Ghalam. (In Persian).

Ansari, A., (2011). Misuse of Emergency with an Approach to Imam Khomeini's Jurisprudential Thought. *Matin Research Journal*, 13 (53), 26-50 (In Persian).

- Bagheri, M.; & Sadeghian Nodoushan, M., (2016). The Theory of Stakeholders in Corporate Law. *Judgment Quarterly*, No. 16 (87), 27-58 (In Persian).
- Bagheri, M.; & Rahmani, S., (2017). Protection of Consumer Rights in the banking System. Tehran: Monetary and Banking Research Institute. The Central Bank of the Islamic Republic of Iran (In Persian).
- Eskini, R., (1986). Sources of International sales law. *International Law Quarterly*, 6 (7), 5-45 (In Persian).
- Elahian, M.; & Elahian, M. I., (2013). Unfair Terms in Insurance Contracts and its Consequences from the Perspective of Jurisprudence and Iranian law. *Jurisprudential Research Quarterly*, Volume 9 (1 & 2), 1-14 (In Persian).
- Ghafi, H., (2004). The Nature and Validity of Adhesion Contracts, *Jurisprudence and Law v*, Vol. 1 (2), 61-88 (In Persian).
- Jafari Langroudi, M. J., (1975). *Civil Law Course: Law of Obligations*. Tehran: University of Tehran (In Persian).
- Jafari Langroudi, M. J., (1993). *The Encyclopedia of Civil and Commercial Law* (Vol. 1). Tehran: Amir Kabir (In Persian).
- Karimi, A., (1983). Imposed Terms from the Perspective of the General Rules of Contracts. *Journal of Legal Research*, 1 (1), 75-82 (In Persian).
- Sardoueinassab, M.; & Kazempour, J., (2011). Elements Of Contractual Unconscionability. *The Judiciary's Law Journal*, 75 (75), 37-73 (In Persian).
- Tabatabaei Yazdi, S. M. K., (1954). Hashiyeh Al Makaseb (Volume 1). Qom: Ismaeilian (In Persian).
- Mohamed, A., (2006). The Rule of Justice and Fairness and its Implications. *Journal of Philosophical Theological Research*, 8 (2), 235-270 (In Persian).
- Motahhari, M., (no date). *Jurisprudence and Law* (Collection of Works) (Volume 20, Edition 1). Qom: Sadra (In Persian).
- Mousavian, S. A., (2011). *Islamic Financial Instruments (Sukuk)*. Tehran: Islamic Research Institute for Culture and Thought (In Persian).
- Mousavi Khomeini, S. R., (1989). Al-bei. Qom: Ismaeilian (In Persian).
- Mousavi Khomeini, S. R., (2000). *Tahrir al-Wasilah* (First Edition). Tehran: Institute for the Setting up and Publishing of Imam Khomeini Works (In Persian).
- Muhaddis Noori, M. H., (1988). Mustadrak 'al-wasail va Mustanbat al-Masael (Volume 11). Beirut: *Al- Albeit Institute* (In Persian).
- Nazarpour, M. N.; & Molakarimi, F., (2018) Applying Jurisprudential Rules to a Sample of Banking Contracts. Tehran: Monetary and Banking Research Institute. The Central Bank of the Islamic Republic of Iran (In Persian).
- Nouri Kermani, M. A., (2002). *Subjectology of usury*. Qom: Bustan (In Persian).
- Zamani, M., (2016). Explaining the Role of Stakeholders in Corporate Governance Using Game Theory. Tehran: International Business Conference (In Persian).